

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱/۲۲

* تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۳/۱۷

قرآن و رویکردهای جدید نظریه تکامل

دکتر ابراهیم کلانتری^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء^۲

روح الله رضایی^۳

کارشناسی ارشد رشته مدرسی دانشگاه معارف

چکیده

این نوشتار به رابطه رویکردهای جدید تکامل و قرآن می‌پردازد. فرضیه تکامل در سال ۱۸۵۹م با انتشار کتاب «بنیاد انواع» از چارلز رابرت داروین به صورت نظام‌مند مطرح گردید. طبق این فرضیه انواع مختلف موجودات جدّ مشترک دارند. اشکالات فرضیه داروین پس از او، در سایه دقت و نقد پژوهشگران نمایان و سبب شد رویکردهای متفاوتی نسبت به تکامل پدید آید.

همگام با طرح فرضیه تکامل توسط داروین، این فرضیه در حوزه الهیات نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در مباحث علمی برخورد الهیات با فرضیه تکامل، نوشته‌ها و آثار بسیاری بر جای ماند. این نوشته نگرشی قرآنی به رویکردهای جدید تکامل است.

نخست رویکردهای جدید تکامل را تقسیم‌بندی می‌کند و آنها را که وجه

Dr. Kalantari1@yahoo.com . □

Rroohallah@yahoo.com . □

اشتراک دارند، در یک گروه قرار می‌دهد. در این تقسیم‌بندی رویکردهای جدید تکامل در چهار دسته ارائه و یک به یک با آیات آفرینش در قرآن بررسی می‌شوند و در پایان اثبات می‌شود که اگر چه ظاهر برخی گزاره‌های قرآنی با دو دسته از رویکردهای جدید تکامل که آن‌ها را رویکردهای زیست‌شناسانه و رویکردهای خداپاورانه می‌نامیم، در نوع انسان مشکل دارند؛ اما با رویکرد اثبات شده و رویکرد پدید آمده از مفاهیم قرآنی مشکلی ندارند.

واژه‌های اصلی: تکامل، قرآن، علم زیست‌شناسی، آفرینش، داروین.

طرح مسئله

«تکامل» نظریه‌ای تخصصی است که در علمی ویژه (زیست‌شناسی) مطرح گردیده است؛ اما برخی از پژوهندگان امیدوار بودند که هر رشته‌ای را - از اخترشناسی گرفته تا اخلاق - از دل اصل تکامل بیرون بکشند (باربور، ایان، علم و دین، ص ۱۱۰). هربرت اسپنسر (Herbert spenser) تکامل را کلید یگانگی همه حوزه‌های دانش می‌دانست (همان، ۱۳۴).

بر اساس این دیدگاه، حوزه‌های مختلف دانش - مانند اخلاق، فلسفه و الهیات - تحت تاثیر تکامل قرار گرفت. پدر زیست‌شناسی اجتماعی درباره اخلاق به صراحت می‌گوید:

«هم دانشمندان و هم اومان‌یست‌ها باید این احتمال را در نظر بگیرند که زمان آن فرا رسیده که اخلاق تدریجاً از دست فیلسوفان گرفته شود و زیست‌شناسانه گردد.» (شرودر، اخلاق تکاملی چیست؟ ترجمه: غلامی) تکامل در فلسفه نیز وارد شد. برخی فلاسفه تکامل را نظری برای توجیه مبدا و منشاء جهان و از اصول و مبانی فلسفه گرفتند و شناخت فلسفه روز را لاجرم محتاج شناخت داروین و نظریه او دانستند» (فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، ۴۸۲).

الهیات یکی دیگر از علوم است که با تکامل برخورد داشت. شروع مباحث بین نظریه تکامل و الهیات به زمان پیدایش نظریه تکامل برمی‌گردد. بحث تکامل با آموزه‌های پیشین ادیان به خصوص آن دسته از آموزه‌های کلیسا که خلقت را از راه کانون‌های آفرینش توجیه می‌کرد، ناسازگار بود؛ از همین رو بیشتر زیست‌شناسان تکاملی در گذشته و حتی امروزه با موضع دینی مشکل دارند و برای بسیاری از آنان تکامل به این معناست که جهان اساساً بدون خداست (هات، جان اف، علم و دین از تعارض تا گفت‌وگو، ص ۸۹ و ۹۵).

این‌ها برخی از تلاش‌های دانشمندان در حوزه رویکرد داروین به تکامل بود. این

تلاش‌ها تنها به تحلیل داروینی تکامل نظر داشتند و تحلیل‌های جدید تکامل، مورد بررسی دینداران قرار نگرفته و یا به صورت گذرا به آن‌ها توجه شده است. این مقاله به مقایسه رویکردهای جدید با آیات قرآن کریم اختصاص دارد.

مقدمه

تکامل معادل فارسیِ اولوشن (Evolution) یا ترانسفورمیسم (transformism) است که به فرضیه مشهور «نظریه داروین» اطلاق می‌شود (نیشابوری، اصغر، نقد و بررسی نظریه‌های تکاملی، ص ۳). اگر چه این فرضیه به نام چارلز رابرت داروین (Charles robert Darwin) شهرت دارد؛ اما قطعاً پیش از او نیز وجود داشت. برخی پیشینه این فرضیه را به یونان باستان، در شش قرن قبل از میلاد مسیح، رسانده‌اند (خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان، ص ۱۴۲) و برخی خواستگاه آن را میان مسلمانان یا ایرانیان به حدود ۷ قرن پیش از داروین رسانده‌اند. (عقاد، عباس، قرآن و مکتب تکامل، ص ۲۶۶؛ سلیمانی، مرضیه، نظریه تکامل، ص ۱۹؛ گنج‌ای، هوشنگ، نسفی ایرانی نظریه تکامل را پدید آورد؛ نه داروین انگلیسی، ص ۴۶).

طبق این فرضیه انواع موجودات از شروع تکوین مستقل نبودند؛ بلکه انواع گوناگون زاده انواع دیگر می‌باشند (داروین، چالزروبرت، بنیاد انواع، ص ۱۸).

داروین برای تبیین این که انواع موجودات از یک‌دیگر انشعاب پیدا کرده‌اند، اصول مختلفی را نظم می‌دهد و گام به گام پیش می‌رود تا تکامل را از این اصول نتیجه می‌گیرد. در قدم اول اثبات می‌کند که تغییراتی در موجودات رخ می‌دهد و این به نام «اصل تغییر» شناخته می‌شود (همان، ص ۲۵ به بعد). در ادامه ثابت می‌کند که این تغییرات گاهی موروثی می‌شود. این اصل را نیز «وراثت صفات اکتسابی» می‌نامد. (همان، ص ۳۳ و ۳۴).

در قدم بعد با تبیین رابطه منطقی تولید مثل و تولید غذا به این نتیجه می‌رسد که

اگر برخی از انواع، گرفتار مرگ و میر غیر عادی نشوند، پس از چندی امکانات موجود در دنیا جواب‌گوی حتی تمام افراد این یک نوع نخواهد بود؛ بنابراین موجودات برای بهره‌بری از امکانات حیات با هم می‌ستیزند. وی نام این اصل را «تنازع بقاء» گذارد. (همو، ص ۱۱۲).

آن‌گاه می‌گوید افرادی در این ستیز غالب‌اند که شرایط بهتری برای استفاده از منابع و امکانات حیات دارند؛ از این‌رو این تعدادی باقی می‌مانند و بقیه از بین می‌روند، وی این اصل را «بقای اصلح» می‌نامد. (همو، ص ۱۰۹).

بیشتر مباحث داروین در کتاب بنیاد انواع به سال ۱۸۵۹ م، درباره حیوانات و گیاهان می‌باشد. همچنین در مثال‌ها و شواهدی که می‌آورد از بردن نام انسان اجتناب می‌کرد و دلیل آن را تعصبات بی‌جای مردم عصر می‌داند (باب الحوائجی، نصرالله، عقاید داروین و دانش ژنتیک، ص ۱۹۸). تا این که حدود دوازده سال بعد کتابی به نام «تبار انسان» منتشر می‌کند و بحث مفصلی راجع به منشاء انسان ارائه می‌دهد. داروین در این کتاب رابطه انسان را با جانوران - به ویژه میمون‌های آدم‌نما - روشن می‌سازد. و اصرار می‌ورزد که اخلاق و توانش‌های روانی انسان با قوای سایر حیوانات تفاوت درجه‌ای (شدت و ضعف) دارد؛ نه تفاوت نوعی. نتیجه اصلی کتاب تبار انسان این است که آدمی از بعضی حیوانات که سازمان عالی کمتری دارند، اشتقاق یافته است (بهزاد، داروین‌یسم و تکامل، ص ۱۹۹).

فرضیه ارائه شده در این کتاب با آن چه مردم از الهیون درباره خلقت انسان شنیده بودند، متفاوت بود؛ از این‌رو مباحث بین تکامل و الهیات در همان عصر داروین و حتی پیش از آن (زمانی که تکامل در برابر فرضیه کانون‌های خلقت، فرضیه‌ای مغلوب به شمار می‌رفت) شروع شده بود.

داروین در مقدمه کتاب «بنیاد انواع» از نوشته‌ای به نام «آثار آفرینش» به

سال ۱۸۴۴م. یاد می‌کند که به برخورد بین تکامل و الهیات می‌پردازد (داروین، همان، ص ۶ - ۷).

فرضیه تکامل در حیطه اسلام نیز با ظاهر آیات قرآن در چگونگی خلقت خداوند تعارض پیدا کرد. از این رو هم عصر با داروین دو تن از شیعیان به نام‌های مهدی بن محمد نجفی اصفهانی و محمد رضا ابوالمجد اصفهانی به نقد و بررسی نظریه تکامل پرداختند.

نجفی اصفهانی در کتاب «مرتفق» به تحلیل و نقد داروینیسم پرداخت، و ابوالمجد اصفهانی کتاب مستقلی با عنوان «نقد فلسفه داروین» در دو جلد نگاشت (نوری، محمد، نخستین نقدهای متکلمان شیعه بر داروینیسم).

پس از داروین رویکردهای جدیدی میان دانشمندان نسبت به تکامل دیده شد که، بر خلاف رویکرد داروین به تکامل، مورد نقادی پژوهشگران عرصه الهیات قرار نگرفت؛ اگرچه نقد و بررسی این رویکردها می‌توانست مسائل بسیاری را درباره فرضیه تکامل برای الهیون روشن کند و قدم‌های مفیدی برای حل تعارض ظاهری تکامل و قرآن بردارد.

رویکردهای جدید تکامل

منظور ما از رویکردهای جدید تکامل، نظریه‌هایی است که دو پایه اصلی تکامل یعنی «نیای مشترک» و «پیشرفت و تغییر حیات» را حفظ کرده‌اند؛ اما با داروین در مسائل جزئی یا محدوده این دو اصل اختلاف دارند.

برای بررسی و مقایسه رویکردهای جدید تکامل با آیات آفرینش قرآن کریم، این رویکردها را در یک تقسیم‌بندی ارائه می‌دهیم که قابل مقایسه با قرآن باشند. رویکردهای جدید نظریه تکامل در این تقسیم‌بندی، به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ (اول) پس از داروین با رشد علم زیست‌شناسی اشکالات زیست‌شناسانه به نگاه

داروین وارد شد. برخی از زیست‌شناسان تکاملی، در پاسخ به این ایرادها رویکردهایی را از تکامل ارائه دادند که مشکلات نظریه داروین را نداشت. این رویکردها تنها به جنبه زیست‌شناسانه و مکانیکی تکامل نظر داشتند و به این‌گونه اشکالات پاسخ می‌دادند. این نظریه‌ها در تبیین ایجاد یا انتقال نسل به نسل تغییرات یا توجیه منشاء حیات، از داروین تبعیت نکردند و تبیینی جدید ارائه دادند. ما این رویکردها را رویکرد زیست‌شناسانه یا مکانیکی می‌نامیم.

دوم) برخی دیگر برای تبیین دخالت خدا در سیر تکامل با انگاره تصادف در رویکرد داروینی، مخالفت کردند و کوشیدند خداوند را در علل طبیعی وارد کنند؛ به خلاف دیدگاهی که دخالت خداوند در طبیعت را از طریق علل طبیعی می‌داند؛ نه در علل طبیعی. ما این دیدگاه را رویکرد خدا‌باورانه می‌نامیم.

سوم) برخی از دانشمندان در مواردی با رویکرد داروینی تکامل مخالفت کرده‌اند که تکامل در آن موارد به قطعیت نرسیده بود. این گروه به قسمت ثابت شده و قطعی تکامل بسنده کردند و حیطه اصول تکامل را محدودتر از رویکرد داروینی قرار دادند. رویکرد این دانشمندان را رویکرد اثبات شده می‌خوانیم.

چهارم) خارج از این رویکردها، رویکردی جدید بین مفسران قرآن کریم، با توجه به آیات قرآن، به وجود آمد که با عنوان «رویکرد قرآنی» به آن اشاره خواهیم کرد.

رویکرد اول) زیست‌شناسانه یا مکانیکی

رویکردهای زیست‌شناسانه در اصل تکامل و چگونگی چینش کلی اصول آن با داروین موافق هستند. برخی اشکال‌های زیست‌شناسانه بر نظریه داروین، گروهی از دانشمندان را برانگیخت تا در موارد مشکل‌دار تکامل تغییراتی ایجاد کنند. این رویکردها با رویکرد داروینی در جزئیاتی از مسائل زیست‌شناسانه اختلاف دارند. به چند رویکرد مهم از این گروه اشاره می‌کنیم.

الف) موتاسیون (جهش‌گرایی)

موتاسیون (Mutation) توسط «گرگوریو هان مندل» (Johann Gregor Mendel) کشیش اتریشی از پیشگامان مطالعه روی وراثت، ابداع شد. این رویکرد مدت‌ها مورد پذیرش دانشمندان زیست‌شناسی بود و امروزه نیز رویکردی زنده و بلکه غالب است. موتاسیون عبارت از عقیده به تکامل از راه جهش است. معتقدان موتاسیون منشاء تغییرات در سیر تکامل را جهش‌هایی می‌دانند که در ترکیب و مواد سلول‌های جنسی اثر می‌کند و سبب تحول و بروز صفات جدید می‌شود (باب الحوائجی، همان، ص ۱۶۰).

این جهش‌ها ناگهانی، بی‌دلیل و کاملاً تصادفی‌اند و به نسل بعد به ارث می‌رسند و منشاء تغییر جنسی و ایجاد یک تیپ حیوانی جدید می‌شوند (همان، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

اکنون با پیشرفت علم، تعریف موتاسیون علمی‌تر شده است. در سال‌های اخیر، ماهیت ماده ژنتیکی شناخته شد. ماده منتقله از یک نسل به نسل دیگر DNA است که همه اطلاعات و خصوصیات یک فرد بالغ را به صورت رمز دارد؛ از این‌رو موتاسیون را شکست‌ها یا جایگزین‌هایی تعریف می‌کنند که در مولکول DNA اتفاق می‌افتد (یحیی، هارون، فروپاشی علمی داروینیسیم، ۱۱۳).

دلایل طرفداران این نظریه مشاهداتی است که دانشمندان در نقاط مختلف جهان به آن دست یافته‌اند، مثلاً گوسفند مرینوس با پشمی لطیف در سال ۱۸۲۸ م ظاهر گردید. همچنین نبود شاخ در سال ۱۸۸۰ م در کشور پاراگوئه منشأ نژاد جدیدی شد (زمانی قمشه‌ای، علی، آغاز آفرینش، ۴۶).

این جهش‌ها عوامل مختلفی دارند که تنها برخی از آن‌ها شناخته شده‌اند؛ بنابراین عقیده، تغییرات ناشی از موتاسیون و ترکیب جدید ژنتیک اتفاقی است و تا حدی به نیازهای اورگانیسم بستگی دارد (باربور، همان، ص ۴۰۳).

برخی از عوامل موتاسیون از این قرارند:

۱- اشعه ماوراء بنفش: از تجزیه نور سفید حاصل می‌شود و خواص فیزیکی بسیاری دارد.

۲- اشعه گاما: از تشعشع اجسام رادیواکتیو بروز می‌کند. این اشعه‌ها از خورشید و سایر کرات به زمین می‌رسند و در جزئیات زندگی انسان و سایر جانداران تاثیر فراوان دارند.

۳- کسوف و خسوف: در تغییر نطفه و تغییر شکل و تکامل نقش فراوان دارد.

۴- دورگه بودن و جمع شدن دو سلول جنسی متفاوت: این مسئله می‌تواند در سلول‌های جنسی نسل تاثیر بگذارد (باب الحوائجی، همان، ص ۲۴۰ - ۲۴۱؛ باربور، همان، ص ۴۰۳).

(ب) سوخت و ساز (متابولیسم)

سوخت و ساز رویکرد جدیدی است که «رابو» آن را مطرح کرد و با نام «متابولیسم» شهرت یافت. طبق این فرضیه، موجود به محیط وابسته است و آن چه در محیط می‌گذرد، روی او منعکس می‌شود و موجود زنده با محیط، به تناسب احتیاجاتش، روابط نزدیک برقرار می‌کند. موجود زندگی نمی‌کند و رشد نمی‌یابد؛ مگر آن‌که مواد ضروری را از محیط می‌گیرد و باقیمانده حاصل از اعمالش را بدان برمی‌گرداند.

هر بار که موجود زنده محیط خود را عوض کند یا عوامل جدیدی وارد میدان شوند، تعادل تبادلات (متابولیسم) فوری تغییراتی پیدا می‌کند؛ فرد اگر رشدش را تمام کرده باشد، از نظر رشد، دیگر تغییر نمی‌کند یا کم تغییر می‌کند؛ ولی حالت فیزیولوژیکی‌اش تغییر می‌کند، تمام بافت‌های موجود زنده حتی عناصر جنسی‌اش تحت تاثیر این واکنش واقع می‌شوند؛ بنابراین اعقاب او ممکن است با خودش فرق

داشته باشند (روویر، هـ. حیات و هدفداری، ص ۱۹۰ و ۱۹۱).

«لینسکو» یکی از معتقدان متابولیسم بود و اعتقاد داشت اختصاصات ارثی با نوع متابولیسم مشخص می‌شود. کافی است نوع متابولیسم را در بدن یک جاندار تغییر دهیم؛ برای آن‌که تغییری در اختصاصات ارثی آن حاصل کنیم. اختصاصات ارثی نتیجه تجمع اثر شرایط خارجی محیط زندگی است که به وسیله جاندار در یک سلسله نسل‌های پیشین پذیرفته شده است. او همچنین می‌گفت: علت تغییر طبیعت جسم زنده را باید در تغییر نوع جذب و در تغییر مبادله مواد جست‌وجو کرد (همان، ۱۸۵ و ۱۸۷).

ج) تئوری ترکیبی

تئوری ترکیبی تکامل در حدود سال ۱۹۳۰م ارائه شد. این تئوری حاصل تلفیق اصول و دیدگاه‌هایی است که قبلاً به صورت پراکنده از سوی متخصصان رشته‌های زیست‌شناسی بیان شده بود.

تئوری‌های ارائه شده در زمینه روند تحول جانداران در قرن نوزدهم به بعد، تحول موجودات زنده را بیشتر به وسیله یک روند واحد و از طریق تاثیر یک عامل برتر تفسیر می‌کردند. برخی معتقد شدند؛ تکیه بر نقش انحصاری یک عامل، دلیل گمراهی و ناکامی آن تئوری‌ها بوده است؛ از این‌رو تئوری ترکیبی را ارائه دادند، تا با کنار هم گذاشتن نقطه قوت تئوری‌های قبلی و دور ریختن نقطه ضعف آن‌ها، تئوری جامعی ارائه دهند؛ از این‌رو رویکرد ترکیبی با نگاه به تمام آن‌چه زیست‌شناسان تکاملی در گذشته گفته بودند، پا به میدان گذاشت.

این رویکرد، آمیخته‌ای از تئوری‌های گذشته است؛ از این جهت برای نمونه عوامل تغییر را جامع عوامل معرفی شده در سابق می‌داند که عبارت‌اند از: پیدایش تغییرات تصادفی (جهش)، پیدایش ساختمان ژنتیک متنوع از طریق نو ترکیبی

(ترکیبات و آرایش جدید ژن‌ها)، عوامل خارجی (عکس‌العمل در برابر رخ داده‌های تصادفی) و انتخاب طبیعی (نیشابوری، همان، ص ۱۸۰ - ۱۸۴، با تلخیص).

مقایسه این رویکردها با آیات قرآن کریم

رویکردهای زیست‌شناسانه اختلاف چندانی با رویکرد داروین نسبت به تکامل ندارند و تنها در جزئیاتی زیست‌شناسانه با رویکرد داروینی اختلاف دارند. این رویکردها به انگاره‌های اصلی رویکرد داروینی پای‌بند هستند و جوهره اصلی رویکرد داروینی (جد مشترک) برای انواع مختلف را مانند آنچه داروین پذیرفته است، می‌پذیرند.

قائلان این رویکردها اتفاق نظر دارند که انواع مختلف موجودات، از جمله نوع انسان، از یک جد مشترک منشعب شده‌اند. قرآن نیز به مناسبت مباحثی که برای هدایت انسان‌ها مطرح می‌کند، در لابه‌لای کلام خود، از منشاء نوع انسان سخن به میان می‌آورد.

نظر قرآن درباره منشاء انسان با نگاه جمعی به آیات این موضوع، به دست می‌آید. نگرش جمعی به آیات یک موضوع (استفاده از تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر آیات) ما را از بی‌توجهی به مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین، محکم و متشابه به دور نگاه می‌دارد و در نتیجه تفسیری مطابق قواعد ارائه می‌شود (کلانتری، ابراهیم، تکامل زیستی و آیات آفرینش، ص ۴۵). موضوعات مطرح شده در قرآن که به مبحث ما مربوط می‌باشد، بدین شرح است:

۱ - آیاتی که منشاء انسان را خاک و مانند آن معرفی می‌کنند

آیاتی هست که منشاء آفرینش انسان را از خاک یا امثال آن می‌دانند. این آیات را که از الفاظ مختلفی استفاده کرده‌اند، می‌توان این‌گونه خلاصه و دسته‌بندی کرد: استفاده از واژه تراب (به معنای خاک) در ۶ مورد، واژه طین (گل) در ۸ مورد، واژه صلصال (گل خشک) در ۴ مورد و واژه ارض (زمین) در ۴ مورد.

منشاء خلقت انسان در این آیات خاک و امثال آن معرفی شده است. انتساب خلقت انسان به خاک و امثال آن به شکل‌های مختلفی تفسیر شده است که برخی از آن‌ها با تکامل موافق و برخی مخالف می‌باشند. چند نمونه را بیان می‌کنیم.

تفسیر اول. تفسیری تکامل‌گرایانه است که هدف از انتساب خلقت انسان به خاک و گل را اشاره به نخستین جایگاه آغاز و تشکیل حیات روی کره زمین می‌داند. اولین موجودات زنده (به اعتقاد برخی از زیست‌شناسان و شیمی‌دان‌ها) در مانداب‌های دیرین سطح زمین به وجود آمدند و این آیات به آن مکان اشاره می‌کند (سحابی، یدالله، قرآن مجید تکامل و خلقت انسان، ص ۱۸۹).

تفسیر دوم. تفسیری بیشتر تکامل‌گرایانه است و انتساب آفرینش انسان به خاک را از طریق برگشت انسان به نطفه و نطفه به خون و خون به غذا و غذا به حیوانات و گیاهان خاکی تفسیر می‌کند (ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، ص ۶۹).

این تفسیر گرچه با تکامل هماهنگی دارد؛ اما پیش از بروز بحث‌های تکاملی در تفسیر قرآن کریم نیز وجود داشت و به تکامل و طرفداران یا مخالفان آن مربوط نمی‌باشد؛ مثلاً طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان این تفسیر را می‌آورد (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۲۷).

تفسیر سوم. تفسیری برای مخالفان تکامل قرآنی است. این تفسیر در آیاتی جاری است که می‌توان مصداق آن را منحصر در حضرت آدم علیه السلام دانست. مخالفان تکامل قرآنی این آیات را نشانه روشنی بر نظریه خلقت ابتدایی انسان از خاک تفسیر می‌کنند و واژه‌های مختلف آن را اشاره به سیر ساختن ماده اولیه انسان از خاک، گل و سپس خشک شدن آن می‌دانند (مهاجری، مسیح، نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، ص ۲۲).

تفسیر چهارم. این تفسیر برای مخالفان تکامل قرآنی در آیاتی است که مصداق آن‌ها منحصر در حضرت آدم علیه السلام نمی‌شود. مخالفان تکامل قرآنی انتساب خلقت انسان به خاک در این آیات را از لحاظ انتساب تمام انسان‌ها به حضرت آدم علیه السلام و حضرت آدم علیه السلام را به خاک می‌دانند؛ چون همه انسان‌ها از نسل آدم علیه السلام هستند؛ پس می‌توان این آفرینش را به همه آن‌ها استناد داد (زحیلی، وهبة، التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج، ص ۲۵۴؛ مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، ص ۳۲۷).

اگر این چهار تفسیر در تمام آیات این بخش جاری باشد، این آیات دارای چند احتمال تفسیری می‌شوند و مفهوم خاصی در رابطه با بحث ما برداشت نمی‌شود. اکنون برای بررسی این ادعا مهم‌ترین این آیات را توضیح می‌دهیم.

بررسی آیه ۵۹ آل عمران

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ «در واقع مثال عیسی نزد خدا، همچون مثال آدم است [که] او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: باش! پس [فوراً موجود] شد».

این آیه در بحث تکامل و قرآن مورد استفاده مخالفان تکامل قرار گرفته است و بسیاری از مفسران آن را محکم‌ترین دلیل قرآنی بر رد تکامل می‌دانند (جوادی آملی، عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۲۸؛ همو، تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۴۲۶ - ۴۲۹)، اما این آیه - با قطع نظر از شان نزول - در بحث ما ساکت است. از این رو باید شأن نزول آن را بررسی کنیم.

مسیحیان در برابر پیامبر احتجاج می‌کردند که عیسی علیه السلام بدون پدر از جنس انسان، به دنیا آمد؛ حال آن که هر کس به دنیا بیاید، از پدری متولد می‌شود؛ پس پدر عیسی باید خدا باشد!

آیه شریفه در پاسخ آنان می‌فرماید: صفت عیسی علیه السلام مانند صفت آدم است که

خدای تعالی او را از خاک زمین خلق کرد؛ بدون این که پدری داشته باشد که از نطفه او متولد شود؛ پس چرا مسیحیان نمی‌گویند: آدم پسر خدا است (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۵۶ - ۲۵۷).

چگونگی استدلال مخالفان تکامل به آیه

چون این آیه در مقام استدلال در برابر مسیحیان است و حرف مسیحیان این بود که حضرت عیسی چون پدر ندارد؛ پس فرزند خدا است، باید به قرینه مقام اشاره به این سخن و در رد آن باشد. حال اگر فرض کنیم، حضرت آدم از نسل میانگینی - بین خاک و خود - به وجود آمده، مثلاً از انسان‌هایی که عقل نداشته‌اند، این استدلال نمی‌تواند تام باشد؛ زیرا نصاری نجران می‌توانستند بگویند حضرت آدم علیه السلام از نطفه حیوانی به وجود آمده است که عیسی چنین نیست و هیچ پدری ندارد (مصباح یزدی، همان، ص ۳۴۲ - ۳۴۳).

بنابراین:

۱- استدلال در آیه از سنخ جدال احسن است؛ یعنی تشبیه به چیزی که به طریق اولی سزاوار بارشدن حکم است؛ اما هر دو طرف مخاصمه قبول دارند که حکم بر آن بار نشده است؛ پس معنا چنین می‌شود: حال که حضرت عیسی علیه السلام را به خاطر پدر نداشتن، خدا می‌دانید؛ پس به طریق اولی باید حضرت آدم علیه السلام را خدا بدانید؛ اما شما حضرت آدم علیه السلام را خدا نمی‌دانید؛ پس عیسی هم خدا نیست.

۲- به قرینه مقام (آیه در مقام پاسخ گویی به استدلال مسیحیان است) وجه شبه، پدر نداشتن می‌شود (جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۴۱۸).

نقد استدلال مخالفان تکامل به آیه

برخی در مقابل دیدگاه مخالفان تکامل، وجه شبه‌های دیگری برای تشبیه در آیه ذکر کرده‌اند. ما به آن‌ها اشاره و سپس، آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. تشبیه از جهت خلقت با واسطه هر دو از خاک باشد (یعنی مواد غذایی تبدیل به نطفه، علقه... تا انسان) و در عیسی علیه السلام این کار از طریق حضرت مریم صورت گرفت و در آدم علیه السلام از طریق انسان‌ها یا میمون‌های نسل قبل از او.

۲. تشبیه از جهت علم و عقل هر دو باشد که معجزه آسا به آن‌ها داده شد (مشکینی، علی، تکامل در قرآن، ص ۵۶).

۳. تشبیه از جهت نبوت هر دو باشد (سحابی، یدالله، همان، قرآن مجید تکامل و خلقت انسان، ص ۲۳۰).

۴. تشبیه از جهت اصل خلقت از خاک باشد (در مقابل مسیحیان که عیسی را خاکی نمی‌دانستند) (رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، ص ۲۸۸).

وجه شبه یک و دو در کلام آیت‌الله مشکینی بیان شده و دلیل توجه به این وجه شبه‌ها، عدم وجود مانع بیان شده است. به این صورت که مسیحیان برای اثبات خدایی حضرت عیسی علیه السلام خلقت او را خارج از قوانین طبیعت می‌دانستند؛ اما این آیه می‌گوید حضرت عیسی علیه السلام مانند حضرت آدم علیه السلام از مسیر طبیعی خلق شده است و به او در کودکی علم و عقل همراه نبوت عطا شده است (مشکینی، همان، ص ۵۶).

وجه شبه شماره سه توسط دکتر سحابی بیان شده، ایشان وجه شبه در این تشبیه را برگزیدن دانسته است، به این صورت که همان‌طور که برگزیدن مسیح از نسل مریم به علم و پیامبری و خلقت او اتفاقی بزرگ بوده است، انتخاب و عقل دادن به حضرت آدم نیز اتفاقی بزرگ بوده است. (سحابی، قرآن مجید تکامل و خلقت انسان، ۲۳۰)

وجه شبه‌های یک و چهار در بیان آقای دکتر رضایی پذیرفته شده‌اند. ایشان

با رد وجه شبه‌های دیگر، در نهایت این دو وجه شبه را می‌پذیرند؛ چون معتقد است جمله «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» به وجه شبه در آیه اشاره دارد و تنها این دو وجه شبه با این جمله هماهنگ‌اند (رضائی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۲۸۸).

بررسی و نقد

به نظر می‌آید که وجه شبه‌های دو و سه از جمله «كُنْ فَيَكُونُ» در آیه مورد بحث برداشت شده‌اند، ولی این جمله در مقام بیان وجه شبه نیست؛ بلکه مرحله دوم خلقت را بیان می‌کند که ایجاد روح است و در تمام افراد انسان هست که در آیات دیگر با عنوان «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص/۷۲ و حجر/۲۹) به آن اشاره شده است (رضایی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۲۸۸).

نکته دیگر در وجه شبه‌های ذکر شده این است که در تشبیه لزومی ندارد به وجه شبه تصریح شود؛ از این رو مفسران بسیاری وجه شبه را «نداشتن پدر» گرفته‌اند؛ از جمله نویسندگان المیزان فی تفسیر القرآن، نمونه، المنیر، الکاشف، آسان، فی ظلال قرآن، الفرقان و

علاوه بر این تفاسیر دیگری نیز وجود دارد که عبارت «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» را وجه شبه می‌دانند؛ اما به این اعتبار که درباره حضرت آدم عليه السلام است و به نداشتن پدر اشاره دارد؛ نه از این جهت که بگویند هم حضرت آدم عليه السلام و هم حضرت عیسی عليه السلام از خاک خلق شده‌اند، از جمله این تفاسیر می‌توان التحریر و التنویر، المراغی و جوامع الجامع را نام برد.

مشکل اساسی وجه شبه‌ها این است که مشکلی را که علامه طباطبائی، آیت الله جوادی، استاد مصباح و آیت الله سبحانی و... برای وجه شبه «غیر از نداشتن پدر» گرفته‌اند، پاسخ نمی‌دهند. از این رو به کمک این قرینه مقامیه که آیه در مقام پاسخ گویی به مسیحیان است و با توجه به نکات گذشته، می‌توان ادعا کرد که این آیه با

ظهوری قوی دلالت دارد که حضرت آدم علیه السلام فرزند کسی نبود (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۴۲۶).

نتیجه این دسته آیات

اگرچه تفاسیر مختلفی در آیات این دسته وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد تمام این تفاسیر با ظاهر آیات همخوانی ندارند و محتاج تأویل‌اند و تا زمانی که دلیل محکمی برای تأویل وجود نداشته باشد، اجازه تأویل نداریم؛ از این رو تفسیر رایج برای این آیات همان آفرینش خاص برای انسان نخستین در زمانی خاص و در مکانی خاص از ماده‌ای از گل و امثال آن می‌باشد (کلاتری، ابراهیم، همان، ص ۴۵).

۲- آیاتی که منشاء انسان را آب و نطفه معرفی می‌کنند

آیات دسته دوم از مبحث آیات آفرینش مربوط به آیاتی‌اند که خلقت انسان را از آب یا نطفه بیان می‌کنند. تعداد این آیات حدود دوازده آیه است؛ نحل/۴، فرقان/۵۴، یس/۷۷، قیامه/۳۷، انسان/۲، مرسلات/۲۰، عبس/۱۷ - ۱۹.

استفاده موافقان تکامل از این آیات

طرفداران تکامل قرآنی این آیات را به دو صورت تفسیر کرده‌اند؛
تفسیر نخست. ماء و نطفه در این آیات به معنای آب و منظور از انسان، نوع انسان است؛ بنابراین خداوند در این آیات می‌خواهد بگوید نوع انسان از آب به وجود آمده و مراد مکان اولیه برای تشکیل نخستین موجود زنده است.

تفسیر دوم. این که منظور از ماء و نطفه، منی است و چون مراد از کلمه انسان، نوع انسان است و خروج حضرت آدم علیه السلام از آن، بر خلاف کاربرد کلمه است؛ بنابراین لفظ انسان شامل حضرت آدم علیه السلام می‌شود و نتیجه آیات چنین است که حضرت آدم علیه السلام نیز از نطفه به وجود آمده است (مشکینی، همان، ص ۳۶ و ۴۲).

بررسی نظریه

برای بررسی نظریه نخست معنای نطفه را بررسی می‌کنیم:

در علم لغت نطفه را به آب مرد معنا کرده‌اند (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۳۵) و برخی آن را آب زن و مرد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۳۷) یا آب ترشح شده یا ترکیبی از دو سلول مرد و زن معنا می‌کنند (مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۱۵۹).

بنابراین «نطفه به معنای آب همراه با گل و لجن»، در معنی لغوی و اصطلاحی نطفه وجود ندارد. پس نطفه یا باید به معنای منی مرد یا مایع جنسی زن و مرد باشد و تفسیری که استاد مشکینی ارائه کرد، موافق هیچ کدام از معانی لغوی و اصطلاحی آیه نیست (رضائی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۲۸۰).

چنان‌که از بررسی این معانی نتیجه‌گیری می‌شود، معنای اصلی نطفه، منی است؛ نه مطلق آب. حال اگر آیات دیگر دلالت کند که حضرت آدم علیه السلام از نطفه به وجود نیامده است، آن حضرت از عموم لفظ انسان، تخصیص می‌خورد و مشکلی در کاربرد یا معنای لفظ انسان ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین چنان که تفسیر رایج و متبادر این آیات، خلقت عادی انسان و حیوانات از نطفه والدین است؛ ما نیز این آیات را به همان زاد و ولد معمولی حیوانات و انسان‌های پس از حضرت آدم علیه السلام اطلاق می‌کنیم (کلانتری، همان، ص ۴۶).

۳- آیاتی که منشاء انسان را نفس واحده معرفی می‌کنند

خداوند در آیاتی از قرآن کریم، نقطه آغاز خلقت انسان را نفس واحدی می‌خواند که در برخی آیات همراه همسرش از او یاد می‌شود و در برخی از آیات به تنهایی از او نام برده می‌شود. یعنی نساء / ۱، انعام / ۹۸، اعراف / ۱۸۹، زمر / ۶، حجرات / ۱۳.

بحث ما در این آیات بر سر «مصدق نفس واحده» است. برخی نفس واحده را به حضرت آدم عليه السلام معنا کرده‌اند؛ چون از ظاهر سیاق آیه چنین استخراج می‌شود (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۱۳۵؛ زحیلی، همان، ج ۴، ص ۲۲۲؛ مغنیه، محمد جواد، الکاشف، ج ۲، ص ۲۴۲). این تفسیری است که می‌توان به جمهور یا اجماع مفسران نسبت داد (مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۴، ص ۱۷۵ و طبرسی، همان، ج ۳، ص ۵). تفاسیر دیگری نیز درباره نفس واحده وجود دارد که در ذیل آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

تفسیر نفس واحده به اولین موجود زنده

قول دیگری که مطرح است، معنا کردن نفس واحده به «اولین موجود زنده تک سلولی» می‌باشد، قائلان این نظریه می‌گویند؛ چون در این دسته از آیات از واژه‌های عام برای انسان استفاده شده و مراد نوع انسان است و نوع انسان، حضرت آدم عليه السلام را نیز در بر می‌گیرد؛ پس منظور از نفس واحد، اولین موجود زنده تک سلولی است تا عمومیت لفظ انسان درباره حضرت آدم عليه السلام نیز صادق باشد (مشکینی، همان، ص ۴۷).

دکتر سحابی این معنا را پذیرفته و دلیل آن را چنین تبیین می‌کند:

امروزه معلوم است که حضرت آدم عليه السلام اولین بشر نیست. وی برگزیده‌ای از انسان‌های موجود پیشین بوده است؛ به علاوه ابتدای خلقت انسان و موجودات زنده دیگر بنا به تصریح قرآن از خاک و گل است؛ نه از آدم (سحابی، همان، ص ۱۹۰).

تفاسیر دیگر

برخی آیات خلقت از نفس واحده را بر این حمل می‌کنند که این آیات درباره بیان ارتباط بین اولین فرد و نسل‌های بعدی انسان‌ها است (کلانتری، همان، تکامل زیستی، ص ۴۹). برخی نیز نفس واحده را جنس واحد گرفته‌اند (مراغی، همان، ج ۴، ص ۱۷۵).

نکته شایسته توجه این است که اختلاف در این بحث تأثیری در بحث تکامل در قرآن ندارد؛ چون اتخاذ هر معنایی درباره نفس واحده، به اعتقادات اهل تکامل ضربه نمی‌زند؛ زیرا تکاملی‌ها رسیدن نوع انسان کنونی به حضرت آدم علیه السلام را انکار نمی‌کنند، پس می‌توانند نفس واحده را حضرت آدم علیه السلام بدانند (مشکینی، همان، ص ۴۷).

نتیجه مقایسه

این گروه از یک‌سو از رویکردها در انتساب نوع انسان به انواع پست‌تر با داروین موافقاند و تنها در مسائل جزئی و مباحث زیست‌شناسی با داروین اختلاف دارند و از سوی دیگر قرآن‌کریم، با توجه به این که کتاب علوم تجربی نیست و مسئولیت بیان مسائل جزئی زیست‌شناسی را ندارد، طبیعی است که درباره مسائل زیست‌شناسانه نظری ارائه نکند؛ اما در مسئله انشعاب نوع انسان از نوعی پست‌تر، باید بگوییم که طبق جمع‌بندی سه دسته از آیات، ظواهر آیات قرآن با این مسئله (در نوع انسانی) سازگار نیست؛ از این رو در مورد نوع انسانی و به گونه مشخص حضرت آدم علیه السلام، طبق ظواهر آیات، قائل هستیم که حضرت والدینی ندارد؛ البته باید توجه داشت که ظواهر آیات تأویل‌پذیر است؛ از این رو مفسران نیز این مطلب را به نص قرآنی نسبت نداده‌اند؛ بلکه علامه طباطبائی آن را ظهور قریب به نص (طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۲۵۵) و آیت الله جوادی آملی ظهوری قوی می‌نامد (جوادی آملی، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۶)؛ در نتیجه اگر دلیلی قطعی بر خلاف آن اقامه شود، به عنوان دلیل لُبّی می‌تواند شاهی برای تأویل برخی ظواهر شود.

رویکرد دوم) خداپاورانه

رویکردهایی در این بخش منظور است که در برابر انگاره اتفاقی بودنِ رویکرد داروین نسبت به خلقت، به وجود آمده‌اند. برخی از صاحبان این رویکردها از نظر زیست‌شناسانه به رویکرد داروین معتقدند؛ البته وجه تمایز این رویکردها با رویکرد

داروین این است که این رویکردها شاخصه تصادف و اتفاق را از رویکرد داروینی حذف و دخالت مستقیم خدا را جایگزین کرده‌اند.

الف. تکامل کیهانی

برخی، مطابق رویکرد تکامل کیهانی، معتقدند جهش‌ها و تغییرات موجودات متأثر از اشعه‌های کیهانی‌اند. پیدا نشدن علت قطعی تغییرات در موجودات، از یک سو، و جست‌وجوی علتی برای تغییرات که احتمال انتسابش به خداوند بیشتر باشد، توسط برخی دین‌داران، از سوی دیگر، باعث مطرح شدن این نظریه شده است.

این رویکرد گرچه در نگاه نخست توجیهی طبیعی برای تکامل به نظر می‌آید؛ اما در واقع یک نظریه خدا‌باورانه است و ارائه کنندگان این نظریه به دنبال یافتن خداوند در فرآیند تکامل بوده‌اند. از نظر بعضی از این محققان، خداوند به صورت یک نیروی کیهانی بدون تشخیص و هویت در آمده است (باربور، همان، ص ۱۲۶). یکی از صاحبان این نظریه لیال واتسون نویسنده کتاب فوق طبیعت می‌باشد. وی تاثیر اجرام و اتفاقات کیهانی - به عنوان فراطبیعت - بر روی موجودات زنده را مسیری برای کشف تاثیر فرا طبیعت (خداوند) بر موجودات تبیین می‌کند.

واتسون برای بیان دیرپذیر بودن باور انحصار علت تغییرات در تصادف، به قول وادینگتون دانشمند ژن‌شناس اشاره می‌کند که این امر شبیه ریختن تعداد زیادی آجر بر روی یک‌دیگر است؛ به این امید که آجرها اتفاقی به شکل خانه‌ای مسکونی روی هم قرار گیرند (واتسون، لیال، فوق طبیعت، ۲۱).

واتسون یکی از عوامل تغییرات را تأثیر اتفاقات آسمانی در روند تکامل و سرنوشت موجودات زنده می‌داند. به اعتقاد وی موجودات زنده از کیهان تأثیر می‌پذیرند. هیچ دانشمندی و به یقین هیچ زیست‌شناسی که با آخرین تحقیقات بر روی آب و هوا و ضرب‌آهنگ‌های طبیعی آشنا باشد، نمی‌تواند با اصل تاثیرگذاری

پدیده‌های آسمانی روی رویدادها و موجودات زنده مخالفت کند (واتسون، همان، ص ۶۸).

نگارنده کتاب فوق طبیعت معتقد است:

«گرچه احتمالات دیگر، اثر مهمی در فرایند تغییر به عهده دارند؛ اما با وجود این نحوه عمل حیات بر طبق الگو و نمونه‌ای از اطلاعات است که از قبل در پراکندگی کیهان نیمه پنهان بوده است. حیات توسط طرحی قبلی، ساخته شده و این طرح از نیروهای کیهانی که حیات در معرض آن‌ها قرار داشته و دارد، جداشدنی نیست. این تاثیرات محیطی، زمینه قسمت اعظم فوق طبیعت است» (واتسون، همان، ص ۲۱).

تاکنون برخی از تغییراتی که آسمان بر روی موجودات زنده می‌تواند به وجود آورد، کشف شده است؛ از جمله تأثیر اشعه‌های کیهانی در تغییر نژاد است. همچنین لکه‌هایی که هر ۱۱ سال و ۳ ماه یک‌بار روی خورشید ظاهر می‌شوند، در تکامل و تغییر نژاد جانداران و مواد معدنی بسیار موثرند. منجم مشهور آمریکایی حساب کرده است که سرعت نمو درختان و کیفیت و کمیت محصولات کشاورزی به لکه‌های خورشید بستگی دارد (باب الحوائجی، همان، ۲۴۳ - ۲۴۴).

ب. تکامل هدف‌دار یا جهت‌دار

برای تعریف تکامل جهت‌دار ابتدا باید متوجه باشیم که از ترکیب «تکامل جهت‌دار» یک خط مستقیم ناگسسته را اراده نکرده‌ایم، چون گرایش‌های موضعی کوتاه مدتی هست که با گرایش‌های دراز مدت تعارض دارد و در یک مسیر نیست (باربور، همان، ص ۴۲۲).

قطعاً ما در قول به جهت‌داری نمی‌توانیم بگوییم که تکامل آن قدر جهت‌دار است که هیچ‌گاه به بیراه نمی‌رود؛ چون برخی از انواع موجودات به خاطر ضعفشان منقرض شده‌اند و کسی نیست که از این نکته آگاهی نداشته باشد.

کسانی که جهت‌داری را در تکامل می‌بینند، از این جهت نیست که تمام

موجودات در مسیر هدف معینی تکامل پیدا می‌کنند؛ بلکه از این جهت است که با نگاه به کلیت سیر تکامل، نمی‌توان پذیرفت که این سیر جهت مشخصی ندارد؛ چون کلیت تکامل قطعاً مسیری، مثلاً از ساده به پیچیده را پیش گرفته است و این انکارپذیر نیست.

صدها یا هزارها مورد مسلم وجود دارد که تکامل در آن‌ها یک خط سیر معینی را پیموده است؛ بنابراین نباید تصور کرد که نتیجه بدون نقشه و مقصد به دست آمده باشد و تغییرات حاصل شده، حتماً هدف و جهتی داشته است (زابلین، پیدایش و تکامل حیات، ص ۱۱۵).

از این رو در تعریف تکامل جهت‌دار می‌توان گفت وقتی کلیت تکامل را با تفصیل و جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم؛ تکامل در بسیاری از خصوصیات خود (نه تمام موارد) کاملاً دنبال جهت معینی را گرفته و پیش رفته است. مسیری که خداوند آن را برنامه‌ریزی و هدایت کرده است و به وجود آمدن تک تک موجودات را در این مسیر اراده کرده است؛ بنابراین تکامل هدفدار، یعنی خداوند، موجودات را در این چنین وضعیتی قرار داده و جهش‌ها را در درون نطفه آن‌ها نهفته است و این جهش‌ها چندی یکبار بروز می‌کنند (روویر، ه، حیات و هدفداری، ص ۱۹۵ - ۱۹۸).

مقایسه رویکردهای خداباورانه با آیات قرآن کریم

این رویکردها با نگاهی خداباورانه ارائه و در آن‌ها به برخورد تکامل با اصل خداباوری توجه می‌شود. نظریه‌پردازان در این رویکردها همت خود را بر این گماشته‌اند که تکامل داروینی را با اصل خداباوری هماهنگ سازند و در این هدف نیز موفق بوده‌اند و شاید همین سبب شده است متفکر بزرگ استاد شهید مطهری عباراتی شبیه به این رویکرد را ارائه می‌کند.

استاد شهید پس از ابراز این که امکان ندارد تغییرات تصادفی در خلقت کافی شمرده شود، چنین مطرح می‌کند:

«در نتیجه این مباحث اصل تکامل بیش از پیش دخالت قوه‌ای مدبر و هادی و راهنما را در وجود موجودات زنده نشان می‌دهد و ارائه دهنده اصل غایت است. داروین شخصا درباره اصل انطباق با محیط آن چنان اظهار نظر کرد که به او گفته شد تو درباره این اصل مانند اصلی ماوراءالطبیعی سخن می‌گویی! حقیقت هم همین است که نیروی تطبیق با محیط در جاندارها که نیرویی بسیار مرموز و حیرت انگیز است، نیرویی ماوراء الطبیعی است؛ یعنی در تسخیر یک نوع هدایت و شعور به هدف است و به هیچ وجه نیرویی کور و بی‌هدف نیست» (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۱۷).

استاد مطهری در جای دیگر نیز این نیروی مجهول را بیان می‌کند و آن را مطابق حرف الهیون می‌خواند (مطهری، همان، ج ۴، ص ۲۵۳ - ۲۵۵).

صاحبان این رویکردها همت خود را بر این گماشته‌اند که تکامل داروینی را با اصل خداباوری هماهنگ سازند و به این هدف نیز رسیده‌اند؛ اما هماهنگ کردن نظریه تکامل با ظاهر متون دینی مبنی بر خلقت حضرت آدم علیه السلام بدون پدر و مادر مورد توجه صاحبان این رویکردها نبوده است؛ از این رو، این رویکردها مشکل تکامل با ظواهر آیات قرآنی را حل نمی‌کنند و مشکل هم‌چنان باقی است؛ لذا این دسته از رویکردها مانند دسته قبل، تعارض ظاهری آیات قرآن با اصل برآمدن نوع انسان از نوع دیگر را بر حال خود باقی می‌گذارند و رویکردهای معارض با ظاهر آیات قرآن محسوب می‌شوند؛ بر خلاف دو رویکرد آینده که این تعارض را حل کرده‌اند.

رویکرد سوم) اثبات شده

این رویکرد با مشاهده و تجربه به اثبات رسیده و به نام نظریه تکامل کوچک (Microevolution) مشهور است. از هیچ کدام فرضیات ارائه شده توسط علم درباره تکامل به قطعیت نرسیده‌اند و تنها تحلیلی که توسط مشاهده در طبیعت و آزمایشگاه

به اثبات رسیده، تکامل کوچک (در حد تغییر صفات غیر ذاتی) و تکامل بزرگ (در حد تغییر انواع) تا کنون دیده نشده است، این یکی از اشکالات وارد شده بر نظریه تکامل پس از داروین بود.

این اشکال باعث شد برخی نظریه تکامل کوچک را تغییر بدهند و بگویند تکامل تنها در محدوده تغییر صفات غیر ذاتی واقع شده است (جی بال، جیم، زیست‌شناسی تکاملی فن‌آوری قرن ۲۱)؛ تکاملی که در گذشته وجود داشته و اکنون نیز هست، تکامل کوچک است، یعنی تغییر نژاد، رنگ، حجم و... به وسیله تکامل؛ اما تکامل بزرگ‌تر که جنس‌ها، خانواده‌ها، دسته‌ها، رده‌ها و شاخه‌ها را از هم جدا می‌سازد، بر پایه هیچ دلیل مستقیمی استوار نیست (صباحی، یوسف، فرضیه داروین و خداشناسی، ص ۱۸۲).

امروزه تکامل کوچک تنها نظریه قطعی در رابطه با بحث تکامل است، به طوری که طرفداران تکامل برای اثبات تکامل، به شواهدی از تکامل کوچک استناد می‌کنند.

مقایسه نظریه اثبات شده با آیات قرآن کریم

بحث قرآن تنها درباره انسان و به خصوص شخص حضرت آدم علیه السلام است که از پدر و مادری به دنیا نیامده است. آیات قرآن کریم درباره حیثیات دیگر بحث تکامل، از هر رویکردی که باشد، ساکت است (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۱، ص ۸۹، کلانتری، همان، ص ۵۲).

نظریه تکامل کوچک رویکردی درون نوعی است؛ یعنی اعتقادی به تبدیل انواع به یک‌دیگر ندارد و معتقد است تکامل تنها ویژگی‌های غیرذاتی حیوانات (مانند: نژاد، رنگ، اندازه اعضاء و...) را تغییر می‌دهد، بنابراین تکامل کوچک نوع انسان را برآمده از نوع دیگر نمی‌داند.

نتیجه طبیعی دو مقدمه این است که نظر قرآن که توسط ظواهر آیات به دست

می‌آید، با نظریه تکامل کوچک که تنها نظریه اثبات شده در زمینه تکامل است، تعارضی، حتی ظاهری، ندارد. علم و قرآن در این حیطة برخوردی با یکدیگر ندارند و قرآن درباره آنچه که علم درباره آن صحبت کرده و به نتایجی قطعی رسیده، سکوت کرده است. این رویکرد چون تلاقی‌ای با نظریه قرآنی ندارد از میان رویکردهای تکاملی، رویکردی هماهنگ با ظاهر آیات است.

رویکرد چهارم) رویکرد جدید برخی دانشمندان مسلمان

از بررسی آیات قرآن دریافتیم که هیچ آیه‌ای مستقیماً به قانون اصلی تکامل (تبدیل انواع موجودات به هم) اشاره ندارد؛ بلکه فقط به نوع انسان و خلقت شخص نخست نوع انسان به نام حضرت آدم علیه السلام پرداخته است؛ پس قرآن تکامل در انواع غیر انسان را نه رد می‌کند؛ نه اثبات (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۱، ص ۸۹).

مفسران قرآن کریم نیز همین رویه را رفته و بحث را روی نوع انسان قرار داده‌اند. برای نمونه نظر علامه جعفری در کتاب آفرینش و انسان (ص ۹۰)؛ استاد مصباح در کتاب خلقت انسان از نظر قرآن (ص ۹۰ به بعد) و دکتر کلانتری در کتاب تکامل زیستی و آیات آفرینش (ص، ۵۷ - ۶۲) طبق این رویکرد است. مستند مخالفان قرآنی تکامل نیز، «مخالفت ظاهر قرآن» با تکامل نوع انسانی است. علامه طباطبایی از دلالت ظواهر قرآن بر نبود والدین برای حضرت آدم علیه السلام، به مخالفت با تکامل می‌پردازند ایشان در کتاب ارزشمند المیزان فی تفسیر القرآن، در تفسیر سوره سجده می‌نویسند:

«آیات کریمه قرآن ظاهر قریب به صریح است؛ در اینکه بشر موجود امروزی از طریق تناسل منتهی می‌شوند به یک زن و شوهر معین، که قرآن نام آن شوهر را حضرت آدم علیه السلام معرفی کرده و نیز صریح است، در اینکه این اولین فرد بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده‌اند، بلکه از خاک یا گل یا لایه یا زمین خلق شده‌اند»، (طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۲۵۵).

چنان‌که در این عبارات روشن است، بحث علامه بر روی رد کلیت نظریه تکامل نیست؛ بلکه با استدلال به آیات قرآن کریم، پدر و مادر داشتن حضرت آدم علیه السلام را رد می‌کند (ر. ک. به: همان، ج ۴، ص ۱۴۳ به بعد، ج ۸، ص ۲۱ به بعد و ج ۱۶، ص ۲۵۵ به بعد).

انحصار نگرش آیات قرآن کریم بر نوع انسان و خصوص حضرت آدم علیه السلام موجب پدید آمدن رویکرد جدیدی در حوزه اسلام شد. آیت الله جوادی آملی این رویکرد را به عنوان یک راه‌حل برای برون رفت از تعارض قرآن و تکامل معرفی می‌کند. طبق این رویکرد، تکامل شاید بتواند ثابت کند که راه پیدایش انسان از تطورات میمون می‌گذرد؛ اما نمی‌تواند ثابت کند که این تنها راه تحقق انسان است و بشر منحصر از این طریق پا به عرصه هستی گذاشته است؛ زیرا تجربه فقط پیام اثبات دارد و دلالت می‌کند بر این که از این راه فلان حادثه رخ می‌دهد و هرگز دلالت ندارد بر این که رخداد فلان حادثه از غیر این راه، محال است. بنابراین می‌توان فرض کرد که خداوند حضرت آدم علیه السلام را طبق معجزه‌ای آفریده است؛ اما دیگر حیوانات از راه تکامل به وجود آمده‌اند (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۲۶ و تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۴۲۶).

این رویکرد به دلیل این که با نگرش به آیات قرآن ارائه شده است، هیچ گونه تعارضی با آیات ندارد؛ بلکه طبق ظاهر آیات قرآن کریم، خلقت حضرت آدم را از خاک به صورت معجزه‌آسا و خلقت دیگر موجودات را -طبق یافته‌های زیست‌شناسی تکاملی- از مسیر تکامل می‌داند.

نتیجه

رویکردهای جدید تکامل را در چهار دسته می‌توان تقسیم کرد که رویکردهای زیست‌شناسانه و رویکردهای خداپاورانه آن با ظاهر آیات قرآن کریم درباره خلقت

انسان در تعارض‌اند؛ اما رویکرد ثابت شده تکامل و همچنین رویکرد پدید آمده در حوزه اسلام، هیچ تعارضی با آیات قرآن کریم ندارند.

نظریه‌های مطرح شده در دو دسته نخست از رویکردها مادامی که دلیل قطعی اقامه نکنند، به دلیل ظواهر قرآن درباره نوع انسان و خصوص حضرت آدم علیه السلام، پذیرفتنی نیستند و زمانی که دلیل قطعی اقامه شود، دلیل قطعی تکامل دلیل لبی برای تأویل آیات قرآن کریم می‌شود و تعارض حل می‌گردد.

رویکرد سوم تنها رویکرد اثبات شده در زمینه تکامل است. این رویکرد هیچ‌گونه تعارض و برخوردی با آیات قرآن، حتی به صورت ظاهری، ندارد.

رویکرد چهارم رویکردی نو با توجه به آیات قرآن کریم است که خلقت حضرت آدم علیه السلام به عنوان اولین انسان را طبق ظاهر آیات قرآن به صورت معجزه‌آسا و متفاوت از دیگر موجودات می‌داند و در انواع دیگر موجودات طبق یافته‌های علمی، فرضیه تکامل را جاری می‌کند، این فرضیه هیچ‌گاه از بین نمی‌رود؛ چون علم در مورد احتمال معجزه در خلقت انسان از خاک، نمی‌تواند اظهارنظر کند؛ علم تجربی فقط جنبه اثبات کنندگی دارد و نمی‌تواند محال بودن چنین نظریه‌ای را اثبات کند.

منابع

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير، بی تا، بی جا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق، چ سوم.
۳. ای، زابلین، پیدایش و تکامل حیات، ترجمه: پرویز قوامی، روزبهان، تهران، ۱۳۶۱ هـ ش، چ سوم.
۴. باب الحوائجی، نصر الله، عقاید داروین و دانش ژنتیک، آسیا، تهران، ۱۳۴۲ هـ ش.
۵. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۵ هـ ش، چ پنجم.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسوه، قم، ۱۳۷۸ هـ ش، چ اول.
۷. همو، تفسیر موضوعی قرآن کریم، صورت و سیرت انسان در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۳ هـ ش، چ اول.
۸. داروین، چالز روبرت، بنیاد انواع به وسیله انتخاب طبیعی یا تنازع بقاء در عالم طبیعت، ترجمه عباس شوقی، چاپخانه و کتابخانه مرکزی، تهران، ۱۳۱۸ هـ ش، چ اول.
۹. رضائی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، قم، ۱۳۸۶ هـ ش، چ دوم.
۱۰. روویر، هـ، حیات و هدفداری، ترجمه دکتر عباس شیبانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۹ هـ ش، چ هفتم.
۱۱. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۸ هـ ق، چ دوم.
۱۲. سبحانی، جعفر، تفسیر موضوعی قرآن منشور جاوید، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۴ هـ ش، ج ۴.
۱۳. همو، تفسیر موضوعی قرآن منشور جاوید، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، چ اول.
۱۴. سحابی، یدالله، قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۷ هـ ش، چ اول.
۱۵. صباغی، یوسف، فرضیه داروین و خداشناسی، چ چهارم.
۱۶. طباطبایی سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه

- مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، چ پنجم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش، چ سوم.
۱۸. طوسی، شیخ ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. عقاد، عباس محمود، قرآن و مکتب تکامل، ترجمه: سید خلیل خلیلیان، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۸ هـ.ش.
۲۰. فرامرز قراملکی، احد، موضع علم و دین در خلقت انسان، موسسه فرهنگی آریه، تهران، ۱۳۷۳ هـ.ش، چ اول.
۲۱. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا به ضمیمه گفتار در روش، تصحیح امیر جلال‌الدین اعلم، البرز، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش، چ سوم.
۲۲. کلانتری، ابراهیم، تکامل زیستی و آیات آفرینش، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۸۷ هـ.ش، چ دوم.
۲۳. محمدی عراقی، محمود، سخنی پیرامون خلقت انسان از نظر قرآن، تقریر درس‌های تفسیر استاد محمد تقی مصباح، دارالعلم، قم.
۲۴. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۵. مشکینی، علی، تکامل در قرآن، ترجمه: حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، موسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ش، چ دوم و ۱۳۷۶، چ هفتم.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ هـ.ق، چ اول.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ش، چ اول.
۳۱. مهاجری، مسیح، نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۳۲. نیشابوری، اصغر، نقد و بررسی نظریه‌های تکاملی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ هـ.ش، چ اول.
۳۳. واتسون، لیال، فوق طبیعت، ترجمه: شهریار بحرانی و احمد ارژمند، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش، چ سوم.
۳۴. هات، جان اف، علم و دین از تعارض تا گفت‌وگو، ترجمه: بتول نجفی، انتشارات کتاب طه، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ش، چ اول.
۳۵. هاکسلی، ویلیام، چگونگی و مسیر تکامل، ترجمه: افشین آزادمنش، بن، تهران، ۱۳۵۵ هـ.ش، چ اول.
۳۶. جی‌بال، جیم، زیست‌شناسی تکاملی فن‌آوری قرن بیست و یکم
<http://www.jazirehdanesh.com/page.php>
۳۷. زمانی قمشه‌ای، علی، آغاز آفرینش، مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۳۸، ص ۳۸ - ۵۵، تابستان ۱۳۸۰.
۳۸. سلیمانی، مرضیه، نظریه تکامل (تطبیقی میان تئوری‌های داروین و نظرات خواجه)، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۱۱، ص ۱۸ - ۲۱.
۳۹. گنجه‌ای، هوشنگ، نسفی ایرانی نظریه تکامل را پدید آورد؛ نه داروین انگلیسی، ماهنامه خواندنی، ش ۵۴، ص ۴۶، اسفند ۱۳۸۷ و فروردین ۱۳۸۸.
۴۰. نوری، محمد، نخستین نقدهای متکلمان شیعه بر داروینیسم،
<http://www.porsojoo.com>
۴۱. یحیی، هارون، فروپاشی علمی داروینیسم، مترجم عبد الله عظیمایی، مجله مشکوه، ش ۸۷، ص ۱۱۱ - ۱۲۱، تابستان ۱۳۸۴.